

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین

الطاهرین المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

شد در باب هدیه یک روایت واحده هست که درش تعبیر هدیه هست، حالا غیر از عنوان جایزه که آن هم روایت واحده بود. و غیر از جایزه التي لها خطر که آن هم روایت واحده بود.

و از عجایب این است که همه اش هم مکاتبه است.

علی ای حال مخصوصا این روایت از ابی بصیر است و این همه مکاتبه دیگر این هم خیلی عجیب است.

عرض کردیم این روایت فعلا در کتاب سرائر در بخش مستطرفات، البته عرض کردم اسم اصلی اش نوادر است، لکن معروف به مستطرفات شده است. نقل کرده مرحوم محمد بن علی بن محبوب و بنا بر این بگذاریم که نسخه ای را که مرحوم ابن ادریس داشته همان نسخه شیخ طوسی است قدس الله سره، چون به خط شیخ طوسی است.

البته واضح است که مرحوم ابن ادریس خب شاید صغر سنش نسبتا چهل و خرده ای سال ایشان بوده، که در بخش حدیث و شناسایی کتب خیلی دقت و ظرافت ها را ندارد. عرض کردیم ایشان یک کتابی دیده به نام پشتش بوده ابان، کتاب ابان، احتمال داده یا برداشته نوشته که این کتاب مال ابان بن تغلب است. حالا تعجب این است که نوشته ابان بن تغلب صاحب الباقر و الصادق علیهما السلام، خودش هم نوشته، من ذلک ما استطرفنا من کتاب ابان بن تغلب صاحب الباقر و الصادق علیهما السلام.

آن وقت در همین روایاتی که خودش نقل می کند این آقای ابان به یک واسطه یا دو واسطه از حضرت رضا(ع) نقل می کند. اصحاب حضرت باقر(ع) چطور با یک واسطه یا دو واسطه مخصوصا که جناب آقای ابان بن تغلب شش سال یا پنج سال یا هفت سال حالا پنج شش سال قبل از ولادت حضرت رضا(ع) فوتش است. ۱۴۱ یا ۱۴۲ وفات ایشان است. اصلا قبل از ولادت حضرت رضا(ع) فوت ایشان است. چطور توجه نکرده ایشان تا این حد در کتابشان آوردند، برای ما هنوز خیلی ابهام دارد یعنی واقعا خیلی احتمالا این احتمالی که می دهیم اسم ابان بوده، احتمالا هم کتاب ابان بن محمد بجلی بوده، خیال کرده ابان بن تغلب مثلا.

علی ای حال کیف ما کان حالا دیگر انشاء الله بگوییم ابن ادریس این مقدار اشتباه نکرده، این کتاب مال مرحوم شیخ طوسی بوده

در بحث مکاسب سابقاً عرض کردم مرحوم استاد راجع به این مستطرفات در این وقتی که مصباح الفقاهه را بحث می کردند مکاسب را، روایاتش را معتبر می دانستند. این آخرین مبنای ایشان است که الان عرض می کنم. ایشان بعد برگشتند بنایشان به این شد فقط آنچه که از کتاب محمد بن علی بن محبوب فقط این اعتبار دارد، بقیه نه.

البته می شود گفت که اگر کتابهای مشهوری ازشان استطرف کرده، استطرف، طریقه یعنی چیزهای خیلی نادر، خیلی خوب، خیلی زیبا، برداشته جدا کرده عده ای از روایات را.

علی ای حال آخرین مبنای مرحوم استاد چون مبانی ظاهرش عوض می شود، آنچه که در مستطرفات از کتاب محمد بن علی بن محبوب است، این حجت است. بقیه اش به خاطر ارسال حجت نیست. قبول ندارند.

عرض شد که ایشان از من به ذهن خودم می آید که واقعا این کتاب نوادر به معنای شواذ اخبار را جمع کرده انصافاً اسمش باید این باشد. احمد بن هلال ایشان توسط احمد بن هلال حالا احتمال قوی دارد که محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی، به عراق رفته است. ظاهراً به بغداد رفته؛ چون شواهد نیست که احمد بن هلال به قم آمده باشد. ظاهراً ایشان به بغداد رفته و آثار ایشان را گرفته. ظاهراً هم از کتاب ابن ابی عمیر است. یعنی نسخه احمد بن هلال از کتاب ابن ابی عمیر است.

شواهدی که ما داریم الان نه شواهد که مثلاً ببینیم، کس دیگری از نسخه ابن ابی عمیر نقل نکرده است. نه مرحوم شیخ صدوق و دیگران، نه کلینی، و حتی نه شیخ طوسی، از ابن ابی عمیر از غیر از طریق احمد بن هلال نقل نشده است.

راجع به احمد بن هلال صحبت شد. راجع به شخصیت دینی و معنوی ایشان به خاطر ورود طعن و لعن ایشان، خب جای بحث نیست. حالا ناصبی بوده، غالی بوده، هر چه که بوده، به هر حال وجودی است که مذموم بوده، و حتی در رجال نجاشی که دیروز خواندم من هم یادم رفته بود، دارد که ورد فیه ذموم من سیدنا ابی محمد، حتی قبل از غیبت ایشان از امام عسکری (ع) در باره ایشان، الان یادم نمی آید که ذموم ابی محمد، آن که الان در ذهنم هست، عده ای از روایات از امام زمان صلوات الله و سلامه علیه توسط حسین بن روح نوبختی به ما رسیده که این هم خیلی عجیب است که این شخص.

عرض کردیم به لحاظ شخصیتی، معنوی، دینی، ظاهراً چهره صلاحی بوده، ظاهرش این طور است. هم عنوان صوفی و متصنع و پیاده مکه رفتن و کثرت حجبش و... و معمر هم بوده ایشان. عمر نسبتاً طولانی داشته. و شخصیت معنوی اش را نمی شود قبول کرد، حالا یا ناصبی بوده یا غالی بوده یا هر چه که بوده، اما به لحاظ وثاقت در نقل ظاهراً نجاشی می گوید صالح الروایه. حالا خود ما خیلی چون الان

.....
شاید شواهد نکرده باشیم، تعبد به کلام نجاشی بد نیست. و بعضی عبارات شیخ هم دارد لا يعمل بما ینفرد به، به نظرم در احمد به هلال هم هست. انفراد غیر از ضعف خود شخص است.

و اما به لحاظ اطلاع بر کتب و نسخ اصحاب، خب خیلی اطلاعش واسع است. عرض کردم شواهد ما نشان می دهد اولین کسی که داریم تعبیر به اصول درباره او شده همین احمد بن هلال است. به نظرم ۲۶۷ وفاتش است. تولدش هم به نظرم ۱۸۰ است، سال ۱۸۰. یعنی تقریباً ۸۷ سال. نسبتاً معمر بوده برای خودش. زمان حضرت رضا(ع) را درک کرده و از این زمان ایشان، حضرت جواد(ع)، اما توی ذهن من الان نیست که روایت از معصوم نقل کرده باشد. آنچه که دارد از کتب اصحاب و روایات است.

و به لحاظ فهرستی هم مرحوم نجاشی اشکال دارد که یعرف و ینکر، این لا يعمل بما ینفرد به هم اشاره به همین است. که ایشان روایاتش به اصطلاح نسخه معروف و مشهور، مثلاً احتمال دارد که این را مرحوم نجاشی جزو نسخ منکر دیده؛ یعنی می گوید در نسخ معروف ابن ابی عمیر این روایت نیست. البته من الان نمی توانم بگویم نیست، چون آن نسخ پیش ما نیست الان. ما فقط می توانیم بگویم نقل نشده، مثل همین بحثی که در استصحاب داشتیم. فعلاً برای ما از آن کتب دیگر، نسخ دیگر که در قم هم رایج بوده، نسخی از ابن ابی عمیر در قم رایج بوده، یکی مال حسین بن سعید، یکی مال خود احمد اشعری، یکی مال ابراهیم بن هاشم، یکی مال محمد بن خالد برقی، یکی از نسخ نسبتاً رایج محمد بن مال یعقوب بن یزید به اصطلاح کاتب، و بعد نسخه نهیکی، اینها عده ای از نسخ هستند که رایج بوده و نسخ خوبی هم هستند اینهایی که من اسم بردم، حالا با درجاتی که دارند.

از اینکه در اینها نقل نشده، من احتمال می دهم که از انفرادات نسخه احمد بن هلال باشد. ببینید ما در این روایت یک جور وارد بحث شدیم، در روایت سابق جور دیگری وارد بحث شدیم. در آن روایاتی که جایزه بود، گفتیم احتمالاً حکم ولایی باشد. اینجا نمی گویم احتمالاً حکم ولایی، می گویم ثابت نیست. این دو تا فرقی روشن بشود. این با این وضعی که دارد انفراد احمد بن هلال هست، می گویم این نسخه ثابت نیست. غرض حواس من هست، خیال نفرمایید که اینجا هم مثل آن روایت دیگر که تا حالا خواندیم، آنها هم انفراد بود، حمل بر حکم ولایی کردیم. این با در نظر گرفتن شهرت کتاب ابن ابی عمیر، نوادر ابن ابی عمیر، البته خود ما احتمال می دهیم شاید ابن ابی عمیر یک مقدار کتاب هایش را قبل از زندان پخش کرده بود. یک مقدارش هم بعد از زندان. احتمال این هست در خود کتابهای ابن ابی عمیر هم مشکل باشد.

اما به هر حال این نسخه الان ثابت نیست.

یک مطلبی را دیروز نقل کردیم که یک روایتی هست که زیادی دارد، البته هست این مطلب نه اینکه، گفتم ابن ابی عمیر است. نه، احمد بن هلال از مروک بن عبید از ابن ابی عمیر نیست اشتباه شد. این روایت واحده در کتاب شیخ صدوق در فقیه آمده، این مثلا نوشته و الولد فاذا فالولد لا یصوم تنوعا الا باذن ابویه وامرهما، این طوری است در کتاب صدوق. نوشته رواه نشیط بن صالح، بعد در کتاب علل طریق خودش را نقل می کند، یعنی روایت را نقل می کند از راه کتاب نوادر الحکمه. که نوادر الحکمه هم از احمد بن هلال گرفته است.

عرض کردیم مرحوم صاحب نوادر الحکمه پیش ما واضح نیست عراق رفته، اما اینها شاهد بر عراق است؛ چون احمد بن هلال که قم نیامده. ظاهرا همین طوری که در احمد بن الحسن هم گفتیم ظاهرا ایشان به عراق آمده باشد.

در آنجا این طور است: و لا یصوم الولد تطوعا و لا یحج تطوعا و لا یصلی تطوعا الا باذن ابویه؛ حج و صلاة اضافه شده، نیم سطر اضافه شده است. در نسخه ای که ایشان در فقیه نقل می کند، این نیم سطر نیست. در نسخه ای که در علل نقل می کند و از کتاب نوادر الحکمه است، و توش احمد بن هلال است. احمد بن هلال مروک بن عبید عن نشیط، عین همان روایت است. توی نسخه کتاب به اصطلاح نوادر الحکمه که از احمد بن هلال نقل می کند، دو تا نیم سطر اضافه شده است. در فقیه هست، فانه لا یصوم الولد تطوعا الا باذن ابویه. در آن نسخه علل دارد لا یصوم تطوعا و لا یحج تطوعا و لا یصلی تطوعا الا باذن ابویه. حج و صلاة هم اضافه شده است.

این همان نکته ای بود که ما عرض کردیم. البته باز امروز دو مرتبه مراجعه کردم دیدم که همین روایت را از همین نوادر الحکمه مرحوم کلینی هم نقل کرده است. من سابق نقل کلینی در ذهنم نبود. مرحوم کلینی نقل کرده، از همین نوادر الحکمه، همین احمد بن هلال هم توش هست. و این زیادی توش نیست. این زیادی ما خیال می کردیم این زیادی مستند به احمد بن هلال است. این زیادی توش نیست. لذا احتمالا این زیادی مستند به دو تا نسخه نوادر باشد. ظاهرش این طور است. فعلا نمی توانیم زیادی را مستند بکنیم به احمد بن هلال. عرض کردم با در نظر گرفتن کتاب فقیه که ظاهرش به احمد بن هلال می خورد؛ چون در فقیه آن جور آورده، در علل الشرایع این طور. لکن چون در کتاب کافی آمده و از همان کتاب نوادر الحکمه و باز هم احمد بن هلال هست، فعلا نمی توانم نسبت بدهم که حتما زیادی در نسخه احمد بن هلال است. احتمالا اختلاف نسخه در کتاب نوادر الحکمه باشد. احتمالا و العلم عند الله.

علی ای حال عن ابان بن عثمان من هم باز مراجعه کردم، روایت ابن ابی عمیر از ابان زیاد نیست. ابان هم از ابی بصیر زیاد نیست. با اینکه ابان جزو روات نسبتا مکرر ماست، یعنی ابان در کتب اربعه و در غیرها روایت زیاد دارد. عن ابی عبدالله علیه السلام، از آن طرف هم ابی بصیر به نحو کتابت هم خیلی عجیب است. چون ابی بصیر کاملا واضح است حج مشرف می شده، خدمت امام (ع) می رسیده، حالا

فرض کنید کتابت هم کرده، بعد رسیده خدمت آقا ما از شما این جور پرسیدیم، نوشتیم، خیلی تعجب آور است کتبت خیلی تعجب آور است.

فی الرجل یهدی له مولا المنقطع الیه، مولا یعنی مالکش که انقطاع به او دارد. حالا احتمال دارد مولا، مولای ولای عشیره و اینها هم باشد. یعنی حر بوده اما ولأش با کس دیگری بوده است. المنقطع علیه. مولایش یک هدیه‌ای به او می‌دهد، تبلغ الفی درهم او اقل او اکثر، هل علیه فیہ الخمس فکتب الخمس فی ذلک؛ خمسش را باید بدهد. این تنها روایتی است که ما فعلا داریم در باب هدیه که تصریح به هدیه شده است.

این تنها روایت است. آن وقت بنده سراپا تقصیر یک نکته‌ای را کارا عرض کردم این خیلی نکته مهمی است. ببینید در مثل این مسئله الان فرض کنید مرحوم آقای خویی نوشتند در هدیه خمس. روایات هم همین طور است. گاهی می‌آید در روایت که سئلت ابا عبدالله عن الهدیه یا هدا یا قال فیہ الخمس؛ خب این دیگر مشکل ندارد. اینها این جور روایات مشکل ندارد. مشکل کجاست؟ روایاتی که بیشتر جنبه تفریعی دارد. یعنی یک خصوصیات در سوال می‌آید. اگر خصوصیات آمد، ما اگر خواستیم آن خصوصیات را حذف بکنیم دلیل واضح می‌خواهد. یعنی اگر نکته هدیه بود، خب می‌گفت سألت ابا عبدالله عن الهدایا فقال فیہ الخمس، ببینید، عن الرجل، یهدی له مولا، آن آقایی که مولای ایشان است. خب می‌خواهد فرق نمی‌کند دیگر، هدیه که فرق نمی‌کند، مولا هم باشد برادرش هم باشد، رفیقش باشد، زنش باشد، بچه‌اش باشد، چه فرقی می‌کند؟ بیگانه باشد. بقال سر کوچه باشد، خب چه فرقی می‌کند؟ بعد هم باز دارد المنقطع الیه، آن مولایی که به او کاملاً وابسته است. وابسته اوست. خب این دیگر چه فرقی می‌کند؟ می‌خواهد مولایش وابسته باشد یا نباشد.

هدیه تبلغ الفی درهم، این هم مثل جایزه خطیره باشد. هدیه‌ای که دو هزار درهم، یا اقل یا اکثر. آدم حس می‌کند یک خصوصیات در سوال اخذ شده است. این نکته مشککش، ما الان می‌خواهیم فتوا بدهیم چه کار می‌خواهیم بکنیم؟ تمام آن خصوصیات را حذف بکنیم بگوییم فی الهدیه خمس. نکته روشن شد؟ این نکته را گفتم چون این در جاهای دیگر هم کاربرد دارد. اینجا فقط نیست. این را خوب دقت کنید.

ما در روایات، چون روایات اهل بیت (ع) هر دو حیثیت را دارد. گاهی می‌شود به عنوان همان احکام کلی است و به اصطلاح بیان کبرویات و کلیات است. مثلاً می‌گویند فی الهدیه الخمس، مثل همان روایت جایزه. الجایزه او جائزه. این جایزه دیگر حالا صغیر کبیر هر کسی باشد. اما اینجا می‌آید

س: کیفیتش تقییدی است منظور شما درست است؟

ج: نمی دانیم نمی توانیم الان چیزی بگوییم. چون منفرد است. هی باید یکی یکی حذف بکنیم دلیل می خواهد دیگر. حذف هم نکنیم دلیل می خواهد.

س: ظهور که دارد دیگر

ج: ظهور حد خودش است الان. بگوییم تمام این حیثیاتش را حذف بکنیم بگوییم هدیه. مراد این است فی الهدیه الخمس. دیگر این طور باید بگوییم.

س: نه همان قید توضیح را که آورده، همان سائل قید توضیح که آورده معلوم می شود یک چیز توی ذهن متشرعه بوده دیگر

ج: چه بوده اگر بوده؟

س: همان تفصیل دیگر، تفصیل بین خطیر و غیر خطیر

ج: از کجا می دانیم ما؟ آن که در جایزه است، در هدیه نیست که

س: چرا در همان روایت علی بن مهزیار

ج: آن که مال حضرت جواد(ع) است، روایت حضرت جواد(ع) را قرینه بر امام صادق(ع) نگیرید. آن هم منفرد است. آن هم حضرت

جواد(ع) فی سنتی هذه فقط، که ظاهرش حکم ولایی است. این در ذهن نگیرید. دقت کنید من می خواهم چه بگویم، نمی خواهم بگویم حتما نمی شود.

س: خب داعی نداشت که راوی این جور بگوید توضیح برایش بیاورد.

ج: از کجا معلوم قید توضیحی است؟ اصل در قیود که احترازی است که

س: نه وقتی ما عامیانه با هم صحبت می کنیم می گوییم هدیه ای که این مقدار

ج: من با شما صحبت می کنم غیر از این است که ابو بصیر با امام صادق(ع). من و حضرت عالی غیر از ابو بصیر و امام صادق(ع).

ابو بصیر جزو علمای ماست، جزو فقهای ماست.

قال کتبت، دقت کنید چه می خواهم بگویم. یک دفعه مثلا کتبت الیه فی الهدیه قال فیہ الخمس، خب این که مشکل ندارد که. سألت ابا عبد الله عن الهدایا. دقت می کنید؟ این که می گوید فی الرجل یهدی له مولا، یک. خب یهدی له برادرش، چه فرقی می کند؟ یهدی له پسر عمویش. المنقطع الیه، آن مولایی که به او وابسته است، اصلا در اختیار اوست، اصلا صد در صد به او وابسته است. هدیه تبلغ الفی درهم که خب نسبتاً دو هزار درهم زیاد است دیگر، پول سنگینی است در آن زمان. اقل او اکثر، اگر اقل مراد یک درهم و دو درهم باشد، پس چرا اصلا الفی درهم ذکر کرد، چه نکته ای دارد؟ اگر مرادش مثلا، تا یک درهم مثلا، تا دو درهم

س: یک پنجم دیه یک انسان است

ج: بله خب زیاد است عرض کردم.

نه او اقلش، مراد او اقل یعنی هزار و هشتصد، دو هزار، هزار و هشتصد، هزار و پانصد، نه اینکه اقل دو درهم، خب این معنا ندارد چرا اصلا الفی درهم آورد؟ اصلا چرا اگر بنا به درهم مراد باشد این اقل یعنی چه؟ یعنی کمتر از دو هزار، هزار و هشتصد، هزار و...، مراد مراد این باشد عرفاً. اگر مراد دو درهم باشد، دو درهم، پنج درهم، اصلا نمی خواست الفی درهم را بیاورد. اول بگوید دو هزار درهم، بعد بگوید دو درهم. خب این که نمی خورد به همدیگر اصلا نمی خورد.

هل علیه فیہ الخمس، فکتب علیه السلام الخمس فی ذلک؛ پس این روایت چون منفرد است، حالا غیر از کتابش و اینها که شرح دادیم، ما باید همه این خصوصیات را الغاء بکنیم. نمی خواهم بگویم قطعا نمی شود قطعا بگویید شما الغاء نکردن باطل است. نه نمی خواهم بگویم باطل است، الغاء کردن قطعا باطل است، نه نمی خواهم بگویم الغاء کردن قطعا باطل است. این مشکل است الان؛ چون حالت ما اصطلاحاً به اینها می گویم استفتائی. وقتی یک مطلبی می آید با یک خصوصیات، اصطلاحاً می گویند استفتائی. وقتی یک مطلب عنوان عام می آید کبریات.

الان همین مطلب را مرحوم آقای خویی بردند در فقه گفتند الخمس الهدیه فیہ الخمس. خب این مطلب ممکن است در خود روایت بیاید دیگر، مثل همان روایت جایزه، کتبت الیه، قال الا اذا کان فلان او جائز، خب می فرمود فی الهدیه الخمس. یا سئلت... این چرا این خصوصیت را سوال می کند؟ اگر مرادش این است که ذات هدیه خمس دارد، خب این قید و قیود نمی خواست بزند. یهدی له مولا المنقطع الیه هدیه تبلغ الفی؛ خیلی به قول شوخی معروف بحر طویل نمی خواست. خب سوال می کرد انا رجل یهدی له مثلاً احد شیء، فکتب علیه

السلام فيه الخمس. چون منفرد است روایت، الان نمی‌توانیم خیلی واضح الغاء خصوصیات بکنیم. خیلی مشکل است یعنی واضح نیست.

س: چرا نمی‌توانیم در حالی که سوال کننده می‌فرماید ابوبصیر است روی حساب دارد صحبت می‌کند

ج: خب همان چون روی حساب صحبت می‌کند لذا نمی‌توانیم.

س: همین روی حساب پس هر کدام از

ج: پس اگر بخواهیم روی حساب باشد، نمی‌شود این قیدها را حذف بکنیم. می‌گوییم هیچ کدام از اینها تأثیر ندارد. پس چرا این طور

قید آورد؟ خب از اول سوال می‌کرد. عن الهدیه، سألت ابا عبدالله عن الهدیه

س: مثلاً ظن به یک مطلب داشته باشیم می‌شود مثلاً

ج: حالا احتمال دارد مبلغش زیاد بوده، احتمال دارد که این چون مولا است و منقطع الیه نمی‌فهمیم. ما الان چون نمی‌توانیم از جیب

خودمان چیزی بگوییم. من خود من اطمینانی به این روایت ندارم اصلاً کلاً که این بحثها را بکنیم. با این شرحی که عرض کردیم کاملاً مشکل است.

من عرض کردم یک راهی هست که غیر از حالا حجیت، ما یک تصویری بکنیم با فرض صحت کل طریق. حالا تصویر اینجوری. این

مثلاً ابو بصیر، چون ابو بصیر گفته شده فوتش با امام صادق (ع) در یک سال است. مثلاً فرض کنید این کتبت در سال ۱۴۰ باشد. میانه

قرن اول. این درست باشد یعنی. و بعد در کتاب مرحوم ابن ابی عمیر دارد، اول قرن دوم، اول قرن سوم، ۲۱۸ است یا ۲۲۰ است وفات

ابن ابی عمیر؟ ۲۰۸ است؟ اول قرن، فرض کنید ... در نیمه اول قرن دوم این صادر شده حدیث. نامه نوشته شده به صورت نامه هم بوده.

ابن ابی عمیر هم در کتابش در اوایل قرن سوم، درج کرده است. روشن شد؟ از نسخی هم که ما داریم از ابن ابی عمیر به ما نرسیده جز

نسخه احمد بن هلال. در آخر قرن سوم هم در کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب آمده است. که معظم این نوادر را قمی‌ها نقل نکردند.

کلینی که اصلاً نقل نکرده، مرحوم شیخ صدوق هم یک مقداری در ابواب دیگر، نه در این باب. شیخ صدوق هم نقل نکرده از این کتاب.

شیخ طوسی نقل کرده است. اما اینجا را نقل نکرده است. شیخ طوسی در قرن پنجم.

پس در اواخر قرن سوم در کتاب نوادر آمده مال مرحوم محمد... اوایل قرن دوم در کتاب ابن ابی عمیر. اوایل قرن سوم در کتاب محمد بن علی بن محبوب. دیگر قرن چهارم که کلینی و صدوق است نیامده است. قرن پنجم که خود شیخ طوسی است، نیامده، مضافاً که فتوایش هم نیامده است. خود شیخ طوسی هم فتوایش را نگفته، رفته تا قرن ششم آن هم در آخر کتاب ابن ادریس، که خود ایشان هم قائل به حجیت خبر نیست، آن هم در بحث نوادر و زواید آورده است. اصلاً حالا فرض کنید سند درست حالا، تصویر ما از این روایت این است الان.

دقت کردید؟

س: اگر سند داشته باشد حجت است دیگر. هر جا نقل شده

ج: اگر که، گفت اگر را کاشتند در نیامد. من دارم تصویر می‌کنم شما نتیجه بگیرید.

س: قبول دارم، شما سند روایت را قبول دارید یا نه؟

ج: آخر شما، گفت که

س: نه روایت پیش شما سند دارد یا نه؟

ج: خب دارم نکته‌اش را می‌گویم که دارد یا ندارد

س: خب اینجا حجت است بر ایمان دیگر

ج: لا اله الا الله من دارم چون هدف که من نیست که خود من چه کارم، این را دارم تصویر می‌کنم، و بعد می‌خواهم این تصویر را شما

بگیرید، ده‌ها صدها روایت دیگر برایتان پیش می‌آید که با آن برخورد نکنید. اصلاً هدف درس این است خب، درس را برای چه گذاشتند؟

درس برای اینکه یک کلیدی است، بعد باید شما خودتان کلید را راه بیاندازید.

بحث را یک راه دیگر برای اسانید ما این جوری داریم. یک اصطلاح خود ما

س: کلید همان حجة بیننا و بین الله

ج: حجت است کلید اما راه انداختنش مشکل است. بالاخره در بسته است دیگر. گفت کلید را فعلاً بگوییم حالا تا ببینیم چه کارش

می‌کنیم.

تصویری را که الان من روشن شد برایتان؟ تصویری را که الان من از این حدیث دادم، ببینید این یک نحوه دیگری از تصویر است. این یک تصویری است که می گوید ما فرض کنید همه درست، همان طور که اخباری ها می گویند، همه درست دیگر، فرض را بر این بگذاریم. همه اش درست. آن وقت ما اصطلاحاً یک مصدر اولیه، دیگر این هم یکی از اصطلاحات دیگر ما مصدر متوسط و مصدر نهایی.

الان مصدر اولیه ما ابو بصیر است حالا چون نامه بوده به صورت نامه بوده اگر راست باشد. مصدر متوسط ما کتاب ابن ابی عمیر و محمد بن علی بن محبوب است که قرن سوم است. یکی اوایل قرن سوم و یکی اواخر قرن سوم است.

مصدر متأخر ما مراد ما از مصدر متأخر مصدری که الان ما با آن روبرو هستیم. مصدر متأخر ما قرن ششم است.

س: سرائر

ج: سرائر ابن ادریس. آن هم در نوادرش نه در کتاب. تصویر شد؟

پس مصدر اول ما مصدر ابتدایی ما که نوشتار ابو بصیر است. مصدر متوسط ما کتاب ابن ابی عمیر یا لا اقل کتاب نوادر المصنفین محمد بن علی بن محبوب. مصدر متأخر ما که به ما الان ما با آن مصدر سر و کار داریم، مراد ما از مصدر متأخر آن مصدری مثل مثلاً کافی، کافی را مصدر متأخر، اینجا که خب کافی چون نیست، یا صدوق یا شیخ طوسی، مصدر متأخر ما ابن ادریس در سرائر. که در قرن ششم است.

من فکر می کنم همین تصور چون تصادفاً هم ابو بصیر روایت زیاد دارد، ابان زیاد دارد. به نظرم ابان ۷۰۰ - ۸۰۰ تا روایت فقط در کتب اربعه داشته باشد. به نظرم خیلی دارد روایت ابان بن عثمان رحمه الله. و هم ابن ابی عمیر کتابش معروف است. از آن طرف هم در فتوا هم نیامده، حتی در کتاب فقه الرضا. البته در فقه الرضا دارد که مکاسب و صناعات و موارد و غیرها، یک کلمه غیرها دارد، مگر در این کلمه غیرها هدیه وارد باشد، و الا کلمه هدایا و جوایز در کتاب فقه الرضا هم نیامده است. دقت می فرمایید؟

لذا فعلاً انصاف قضیه قبول این روایت حتی به نظر ما در حد احتیاط و جویی هم مشکل است. نه حملش بر حکم ولایی. ثبوت نسخه روشن نیست. یعنی همان بحث هایی فهرستی. البته علمای زیادی از علمای ما روی احمد بن هلال بحث کردند. بحثهای رجالی. آقای خوبی فرمودند نه احمد بن هلال قابل اعتماد است، لذا سند درست است. ایشان از این راه وارد شدند.

حالا این سند صحیح چه تاریخی دارد، چه اوضاعی دارد، دیگر این قسمت ها را ایشان متعرض نشدند.

بعد و عن الرجل يكون في داره البستان فيه فاكهة يأكله العيال، و انما يبيع منه الشيء بمائة درهم او خمسين درهم؛ یعنی باغچه‌ای است که مصرف خودش است، میوه‌ها، اما گاهی اوقات یک مقدار میوه را هم می‌فروشد. هل عليه الخمس؟ با اینکه مصرف خودش است. فكتب اما ما اكل، فلا، و اما البيع فنعم، هو كسائر الضياء... این حرفش بد نیست، این حرفش قابل قبول است، این حرف اخیرش سوال و جواب دومی خوب است. اما این هم متأسفانه در همین نسخه احمد بن هلال آمده است.

س: به هر حال اینجا الان الغاء خصوصیت کرده دیگر. می‌شود قرینه باشد برای ...

ج: بله آقا؟

س: الان در ذیل امام (ع) الغاء خصوصیت فرمودند.

ج: نه سوال از بیع کرده الغاء نکرده است. الغاء خصوصیت روی مائة درهم کرده است.

س: خب همین دیگر، خب این می‌تواند قرینه باشد برای همان صدر که آنجا هم الغاء خصوصیت کرده است.

ج: چون این مائة درهم اینجا الغاء خصوصیت به لحاظ کمی. می‌گوید نه اینکه حالا خیال کنید درآمد باغ برای بهره وری است. یک باغچه‌ای است یک چیزی می‌فروشد فرض کنید دو هزار تومان، پنج هزار تومان. امام (ع) می‌فرمایند فرق نمی‌کند، درآمد است، بالاخره باید خمسش را بدهید. این نکته‌ای که دارد این است. این غیر از آن است. ربطی به صدر ندارد.

این هم راجع به روایت هدیه.

پس این بحثی که در باب هدایا خمس داریم، چون منحصر بود و چون محل ابتلاء هم هست، روشن شد که دلیلش این روایت است که این خیلی مشکلات فراوان دارد، نه مشکلات کم. انصافاً مشکلات فراوان دارد و خود بنده اصلاً هیچ الان اطمینانی به صحت این نسخه که در اختیار مرحوم محمد بن علی بن محبوب، اگر نگوییم که باز مرحوم آقای به اصطلاح ابن ادریس، باز اشتباه کرده باشد. آن هم دیگر یک مصیبت دیگر.

س: ۳۰:۰۴

ج: عرض کردم اینها دلیل می‌خواهد، دلیل شرعی می‌خواهد. وقتی هیچ روایت دیگر نیست، منحصر به این است، بگوییم مراد امام (ع)

این است که در هدیه مطلقاً ولو دو درهم به تو بدهند، خمس هست. مراد این است دیگر خب.

س: ۲۷:۳۰

ج: امام (ع) می فرماید الفی درهم او اقل او اکثر

س: نه اینجا که سوال است، در جواب

ج: این مولا هم گفته، خب نمی خواهد مولایش باشد. المنقطع الیه. می گویم بحث این که شما می فرمایید، این معنا اوسع است، اینها را الغا، قبول دارم حرف شما ما هم که می فهمیم. این تا حد وضوح نرسد که نمی توانیم این کار را بکنیم.

س: به عنوان دلیل نیست اما مؤید که می پذیرید دیگر

ج: خیلی خب مؤید همان فرض کنید احتیاط وجوبی مثلاً یا استحبابی.

س: مؤید همان عمومات، الخمس فی ما افاد الناس، می تواند باشد دیگر

ج: نمی تواند باشد. اگر باشد معنایش این است که در معنای غنیمه تصرف بشود. حکم نیست.

س: تقیه افاد الناس است دیگر

ج: نه می دانم. اگر افاده را به معنای مطلق، اگر به آن معنا گرفتیم، این مؤید به قول شما اصلاً احتیاج به مؤید هم ندارد. اما بحث این است که ما غنیمت در جایی که بذل جهد کرده، به آن معنا نگرفتیم. هدیه را به معنای افاد الناس نگرفتیم. غنیمت نگرفتیم. غنیمت را آن جایی که انسان بذل جهد بکند، چیزی زیاد بیاید. این را غنیمت گرفتیم. اما اگر بذل جهد نکرد، هدیه به او دادند، یا جایزه به او دادند. عرض کردیم این مشمول عنوان آیه مبارکه نمی شود. آن بحث سر همین است. عباراتی را هم که حتی قرطبی دیگران در تفسیر، کلمه غنیمت، مثل غنائم دار الحرب، این جانش را گذاشته در طبق اخلاص، صحبت مردن است.

س: قرطبی که می گوید لولا الاجماع من همان مسلک شیعه را می پذیرم

ج: شیعه اسم نمی برد.

س: همین دیگر رافضی

ج: نه، ندارد رافضی، من ندیدم عبارت را مگر تازگی

س: چرا، خود قرطبی دارد تا لولا الاجماع پیش می رود. دست به عصا شده است.

ج: نمی گوید، من توی ذهنم رافضی، ایشان یکی دو تا شعر هم می آورد، اطوف ما اطوف فی البلادی. همان اطوف ما ... بعد از غنیمت آورده، چرا چون سفر می روند، زحمت می کشند. شعرهایی را هم که او آورده باز مشعر به همین است که غنیمت با یک بذل جهد است. عرض کردم اینها در حقیقت آقایان ما خیال کردند این روایت مثلا حکم تصرف می کند. اگر ما باشیم خوب نکات فنی، این تصرف در موضوع است نه در حکم. مثلا غنیمت را توی روایت حضرت جواد(ع) احساس می کنیم پول فراوانی که باد آورده است، حساب نشده. مثلا میراث مطلقا غنیمت نشده، میراث من لا یحتسب. جایزه مطلقا غنیمت نشده، جایزه لها خطر. فرض کنید سلطان یک هزار تومانی به شما داد، این خمس ندارد. اما به جای هزار تومانی ده میلیون داد، این خمس دارد. احساس و از آن طرف هم در تفسیر آیه هست دیگر. فاعلموا انما غنمتم، احساس ما این است که در آن روایت تفسیر غنیمت است نه حکم. آن وقت لذا آن شبهه را ما مطرح کردیم که شما ممکن است بگویید تقیه در حکم مطرح است نه در تفسیر، تفسیر موضوع. که جوابش را عرض کردیم. یعنی در حقیقت اگر آن روایت را قبول بکنیم یا روایت هدیه را قبول بکنیم اصلا معنای غنیمت عوض می شود. نکته فنی این است.

چند معنا می شود برای غنیمت کرد یکی همان که مثلا شامل هدیه هم بشود. هر پولی که گیر شما آمد. خب هدیه هم همان طور است. یکی نه، پولی که شما زحمت می کشیدید بذل جهد می کنید، زیاد می آید، اسم این غنیمت است. خب هدیه از این قبیل نیست، میراث از این قبیل نیست، مهر هم از این قبیل نیست. حالا می خواهد عوض باشد یا نباشد، مهر هم از این قبیل نیست.

این راجع به این مطلب. پس این که ایشان فرمودند خمس بده در این جور موارد، انصافا سه موردی را که ایشان فرمودند روایاتش روشن نیست. این راجع به کل مباحث ما بامرحوم آقای شیخ انصاری.

بعد از اینها بعد مرحوم شیخ می فرماید ثم ان المستفاد مما تقدم من اعتذار الكاظم علیه السلام من قبول الجائزة بتزويج عزاب الطالبین، ظاهرا احتمالا به نظرم آقای خویی هم همین جور معنا کرده، احتمالا چون دارد که عبارتش این بود، که این گرفتن این پول کراهت دارد، ثم انهم ذكروا ارتفاع الكراهة بامور منها اخبار المجيز منها اخراج الخمس، ظاهرا ثم ان المستفاد می خواهد بگوید و منها. حالا، یا نگفته و منها. یک راه دیگرش این است که هر عنوان راجحی که بیاید بر این عنوان کراهت ارجح باشد. چون اول گفت اخبار مجیز، بعد خمس، این هم عنوان دیگر.

بد حرفی نیست که بگوییم مراد شیخ این، این که حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند من می خواهم ازدواج طالبین و الا نمی گرفتم، معلوم می شود دیگر عنوان خاصی ندارد. اگر شما جایزه سلطان را روی هر عنوانی بگیرید که از خود کراهت فی نفسه، ارجح باشد، آن کراهت برداشته می شود. این خلاصه بحث ایشان.

پس بنابراین فیجب او ینبغ علی اختلاف ان یاخذها ثم یصرفها فی مصارف مظالم؛ این هم استظهاری که مرحوم شیخ فرمودند. یعنی مرحوم شیخ می خواهند بفرمایند از این روایت این جور استظهار می شود، این کراهت به هر جهتی که مقدم بر کراهت باشد، هر جهتی که راجح باشد برداشته می شود. روشن شد؟ اختصاص به این دو راه ندارد. مثلاً فرض کنید می گوید من آقا می خواهم این پول را بگیرم که با آن مسجد بسازم. حالا حضرت صادق (ع)، حضرت موسی بن جعفر (ع) فرمودند مسئله عزاب، تزویج عزاب ال ابی طالب. می گویم نه، معنا اعم است، هر نکته ای که بر آن کراهت ارجح باشد. پولی می خواهم بگیرم یک عده یتیم است، به آنها بدهم. پول را می خواهم بگیرم یک عده در یک جایی زلزله زده هستند آواره هستند و الی آخره.. این اشکال ندارد. این خلاصه حرفی که ایشان فرمودند.

این بحث ها را نظیرش را ما سابقاً انجام دادیم. دیگر تکرار احتیاج ندارد. عرض کردیم اگر در جایی روایتی آمد که امام معصوم (ع) کاری انجام داد، این که ما بخواهیم تعمیم بدهیم، شاید از نظر فنی خالی از مشکل نباشد. امام (ع) می فرماید من می خواهم ازدواج طلاب عزاب آل ابی طالب، من می خواهم این عزاب، این که بگوییم هر شخصی حق داشته باشد، یا خصوص فقیه حق داشته باشد به خاطر ازدواج آل ابیطالب این کار را انجام بدهد تا آن کراهت برداشته بشود و بعد تعمیم بدهیم، هر جهت راجحه، انصافاً خالی از مشکل نیست. یعنی امام معصوم سلام الله علیه تصرفاتش یک حالت خاصی دارد. این که می فرمایند نکته ای که من دارم برای ازدواج است، این احتمال دارد که اختصاص به امام معصوم (ع) داشته باشد. هر فرد شیعه بگوید آقا من جوایز این ظلمه را می گیرم، برای اینکه می خواهم ازدواج مثلاً عزاب آل ابی طالب، یا می خواهم به ایتم بدهم یا می خواهم... خیلی بعید است، انصافاً این یک مقداری مشکل است.

روی قاعده اشکال ندارد، البته اگر کراهت ثابت شد. اگر کراهت ثابت شد، روی قاعده اشکال ندارد. اما اینکه بگوییم از آن کلام

امام (ع)

س: خود امام (ع) علتش را دارد بیان می فرماید

ج: علتش به نفس مبارک خودشان

چون خود امام(ع)، گرفتشان یک جور است، خب کار سنگینی است که امام(ع) از مثل منصور یا هارون قبول بکنند. خود امام(ع) گرفتشان یک جور است. این که توجیه می کنند مربوط به شؤون خودشان است، شؤون امامت است.

علی ای حال اگر ما باشیم و همین یک روایت، این مشکل است. بله اگر روایت دارد که شیعیان بگیرند در راه خیر مصرف بکنند. این اشکال ندارد. اما یک روایتی که امام(ع) دارد می فرماید آن هم یک مصرف معینی را امام(ع) می فرمایند، آن هم ازدواج عزاب، ما بگوئیم این هر فرد شیعه می تواند بگیرد صرف ازدواج عزاب، یا غیر این جهت هم صرف بکنند. انصافاً

س: ۳۸:۳۸

ج: می گوئیم مشکل است، به حسب... بله، احتیاج به این روایت ندارد، بگوئید آقا کراهت دارد، طبق قاعده اگر یک جهت ثانوی باشد که از این اهم باشد، کراهت را بر می دارد. خب آن بحث دیگری است. آن احتیاج به تمسک به سیره حضرت ندارد. آن بحث دیگری است که بگوئیم کلاً تراحم می شود و آن کراهت برداشته می شود.

بعد مرحوم شیخ انصاری چون بحث هم طولانی شد، البته مرحوم شیخ انصاری رضوان الله تعالی علیه، به نظر کمی طول کشید مثل آن بحث ما، از اصطلاحش، از عبارتش، خارج شدم. ایشان اول فرمودند، اول مسئله صورت جوایز سلطان، فرمودند که به هر حال فصول اربع، اما الاولی، که در این کتاب ما صفحه ۱۶۵ است. و اما الثانية که ۱۶۷ است. دیگر به جای ثالثه فرمودند و هذه الفروع كلها، این دیگر وارد ثالثه می خواهند بشوند. بعد فراغ ان اباحة اخذ الجائزة والمتفق عليها صورة عدم العلم بالحرام یا کذا. و ان كانت شبهة محصورة؛ این بنویسد صورت ثالثه. اینجا نوشته حالت ثانیه، اشتباه کرده است.

الصورة الثالثة، ان تكون شبهة محصورة، نوشته خود مرحوم شیخ انصاری

س: جلوتر دارد الصورة الثالثة جلوتر دارد

ج: ثانیه را جلوتر دارد

س: نه ثالثه را هم جلوتر دارد

ج: ندارد نه. ثانیه است دیگر

س: بعد از ثانیه ثالثه است، ثانیه را دو حالت می کند. خود ثانیه را دو حالت می کند

ج: نه می دانم، محصوره باشد، خارج بله اذا كان محصوره، اذا كان غير محصوره یا محصوره با خروج از محل ابتلاء. این صورت ثانیه. یعنی به عبارت اخری صورت اولی جایی که علم تفصیلی به حرام دارد. صورت دوم جایی که علم اجمالی به حرام دارد، لکن علمش منجز نیست، طبق قاعده. مثلاً شبهه غیر محصوره است یا بعضی از اطراف از محل ابتلا خارج است.

صورت سوم علم اجمالی دارد و علم منجز است. این صورت سوم است. به هر حال اگر خواستند آقایان این جا یک الصورة الثالثة بنویسید، و اما الثالثة. دیگر شیخ عنوان نزده، حالا منشأ ابهام شده است.

س: ۴: ۱۰

ج: نوشته ثالثه؟

س: ۱۳: ۴

ج: اشتباه نوشته خب.

س: آقا ثانیه را دو حالت کرده، آن صورت ثالثه شده مستقل

ج: الصورة الثالثة ان يعلم تفصيلاً، این که ربطی ندارد. این که آخر این که به حسب شبهه اینطور است. اجازه بدهید صوری که خود شیخ اول آورده. اما ان لا يعلم ان في مال محرم مالا محرمه، اما ان يعلم، این که صورت ثالثه، اما ان يعلم ان ذلك المحرم هو داخل في الماخوذ و اما لا يعلم و اما ان يعلم. یعنی قاعدتاً بله مگر بگوییم صورت دوم ثانیه. ثانیه را بگوییم دو تا کرده، یکی علم اجمالی که منجز نیست، یکی علم اجمالی منجز، اینجوری باید بگوییم. عبارت ایشان که ابهام دارد.

به هر حال و اما الثانية که ایشان نوشته، فان كانت الشبهة فيها غير محصورة، این جور باید بگوییم، فان كانت الشبهة محصورة، این تتمه شبهه محصوره است.

آن وقت بحثی که ایشان در اینجا دارد که انشاء الله در جلسه آینده متعرض می شویم این است که اگر شبهه محصوره بود و محل ابتلا بود، طبق قاعده باید اجتناب بکنیم، احتیاط بکنیم. لکن عده ای از اصحاب گفتند از روایت استفاده می شود که اینجا بالاستثناء استثنائاً احتیاط ندارد. سوال سر این است. بحثی که مرحوم شیخ دارد سر این است. آیا این صورت استثناء شده یا حسب قاعده باید احتیاط کرد؟

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله)

چهارشنبه - ۱۳۹۵/۰۷/۰۷

موضوع: خارج فقه

صفحه ۱۷

جلسه: ۱۵

.....
یعنی اگر غیر جوایز السلطان بود ما احتیاط می کردیم چون شبهه محصوره است. و از خروج از محل ابتلا هم ندارد. همه در محل ابتلا هستند. لکن در خصوص جوایز السلطان فرمودند به اینکه این به اصطلاح اشکال ندارد. با اینکه در جای دیگر احتیاط واجب است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین